

تحریرف شناسی و فرهنگ عاشورا

سید عبدالحمید ضیائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحریرف شناسی و فرهنگ عاشورا

نویسنده:

سید عبدالحمید ضیایی

ناشر چاپی:

سید عبدالحمید ضیایی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تحریف شناسی و فرهنگ عاشورا
۷	مشخصات کتاب
۷	ضرورت غبار روبی از تاریخ عاشورا
۸	آیا گریه، هدف است؟
۸	تحریف در تاریخ اسلام
۱۰	دروغی بزرگ و مشهور به نام شهربانو
۱۱	افسانه صدور فتوی توسط شریح قاضی
۱۲	افسانه عروسی قاسم
۱۲	حج ناتمام؛ تحریفی دیگر
۱۳	زینب، الگوی سر به محمل کوبیدن و قمه زنی
۱۳	افسانه سقایت ابوالفضل العباس در مسجد کوفه
۱۴	قاسم و مرگ شیرین‌تر از عسل
۱۴	عبور اسرا از قتلگاه
۱۴	نان و خرما (صدقه) دادن به کودکان و مخالفت ام کلثوم
۱۴	جدایی بعضی یاران امام در شب عاشورا
۱۵	آیا آرامگاه حضرت زینب در سوریه است؟
۱۵	حدیث ام ایمن و سربرهنگی زینب
۱۶	رقیه چهار ساله در خرابه شام
۱۶	امام زین العابدین بیمار
۱۷	داستان شیر و جسد امام حسین
۱۷	زنان مو پریشان اهل بیت در قتلگاه
۱۸	عیسی ابن مریم در کربلا

۱۹ پاورقی

۲۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تحریر شناسی و فرهنگ عاشورا

مشخصات کتاب

نویسنده: سید عبدالحمید ضیایی

ناشر: سید عبدالحمید ضیایی

ضرورت غبار روبی از تاریخ عاشورا

باید از تاریخ عاشورا، غبار روبی کرد و بطلان این مدعا که «هر واقعه‌ای به صرف تعلق به حوزه فرهنگ و تاریخ عاشورا، قدسی و غیر قابل نقد می‌شود» کاملاً آشکار است. قهراً این پژوهش، مورد غضب و طرد و لعن خشک مغزان و متحجران واقع خواهد شد چراکه به غلط، ورود به ساحت نقد را مساوی و مساوق با زوال و انهدام بنیان‌های دینی می‌انگارند. در حالی که نقد و نگاه انتقادی دردمندانه و دین‌مدارانه، دریای پر تلاطم دین‌ورزی را از بدل شدن به مرداب سکون و رکود و تعفن، باز خواهد داشت و طرب و طراوت آن را ضمانت خواهد کرد. فضیلت‌تراشی‌های گزاف و بیهوده که همواره منجر به «تراشیدن و دور ریختن فضیلت‌های واقعی» شده است، باید معروض نقد آگاهانه و خردمدارانه واقع شود و این اصل بی‌اصالت که «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، باید ریشه‌کن گردد تا دیگر عاشورا، به نام حسین علیه السلام و به کام پاره‌ای از معرکه‌گیران، مسخ نشود و این حقیقت عظیمی که همچون زخمی زنده و تپنده بر نهفت روح تاریخ می‌درخشد، دوباره و در مقیاسی بشری و جهانی - و نه متعلق به فرقه یا دینی خاص - پرتوافشانی کند. تشیع در عاشورا خلاصه نمی‌شود و عاشورا، ضرورتی ناگزیر در جغرافیای عمل و اندیشه شیعی بوده است. چشم‌پوشی از پنجاه و اندی سال صلح‌طلبی و اندیشه‌ورزی سید الشهداء و تأکید بر ده روز خونین عاشورا، در بسیاری از اذهان، تبیینی خشونت‌طلبانه از آیین خردمدار شیعی می‌آفریند و این، ستمی بزرگ در حق منادی رحمت و صلح، امام حسین علیه السلام، خواه بود. بی‌شک، مظلومیت حسین علیه السلام، در این نیست که تشنه لب در سال ۶۱ هجری در برهوتی سوزان کشته شد، مظلومیت وی از این حیث، مضاعف است که دشمنانش چنان بودند و پاره‌ای از دوستان‌اش چنین، و این سخن مشهور را از یاد نبریم که «برای نابود کردن یک شخص یا اندیشه، کارآمدترین شیوه این است که از آن، بد دفاع کنیم». مدافعان حریم تشیع، باید زینت آن باشند نه مایه شرمساری و زوال آن. هیچ هدفی، باعث تطهیر و توجیه وسیله غیر مشروع نخواهد شد. متأسفانه در جامعه ما بسیاری از مداحان و روضه‌خوانان با تشبث به همین اصل ماکیاولیستی به آفرینش و ابداع انواع و اقسام دروغ‌های محیر العقول و نسبت‌های ناروا به عاشورا و حضرت سید الشهداء مبادرت ورزیده‌اند و شگفت این‌که صاحبان برخی مقاتل عمداً و با علم به تبعات سوء این امر، دست به چنین کاری یازیده‌اند. مقدمه صاحب کتاب نامعتبر محرق القلوب شاهدهی گویا بر این مدعاست: نقل اخبار ضعیفه و غیر معتبره در حکایات و وقایع پیامبر و اهل بیت او، جائز است و هر گاه خبر ضعیفی دلالت کند بر اینکه گریه بر امام حسین علیه السلام، فلان قدر ثواب دارد و کسی آن خبر را بشنود و به نیت رسیدن به آن ثواب بگرید، حق تعالی آن ثواب را به او کرامت می‌فرماید... و به همین جهت ما نیز در این کتاب، اخبار ضعیفه را با اخبار صحیحه آورده‌ایم. [۱]. صاحب کتاب ارزشمند لؤلؤ و مرجان مرحوم محدث نوری، در نقد این دیدگاه، در کتاب مزبور، بحثهای مبسوط، مفصل و در عین حال مستدلی نموده و با قیاس این عمل با ارتکاب فعل قبیح دروغ، فرقی بین این دو قائل نشده و هر حرامی را که وسیله گریاندن باشد در زمره محرمات به شمار آورده است. [۲] در رفتار وی و نظریات فقهی پاره‌ای از مراجع نیز ذکر مصائب ناروا و دروغین در ماه رمضان، از مبطلات روزه شمرده شده است.

آیا گریه، هدف است؟

علاوه بر این، حتی استدلال معتقدان به قضیه «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، مخدوش و قابل ایراد است. گریه، در فرهنگ عاشورا هرگز هدف تلقی نشده، بلکه گریه آگاهانه، ابزاری برای احیای تشیع به شمار می‌رود. مع‌الاسف، عوام‌زدگی برخی از روضه‌خوانان و مداحان باعث تحریف در مفهوم گریه شده و هر نوع گریستی را - ولو توأم با ریا - تجویز نموده و صواب و مستلزم ثواب می‌شمارند. در کتاب دعوات الحسینیه مؤلف، ترتب ثواب اخروی را موقوف بر گریه حقیقی ندانسته، بلکه همین که فرد قصد گریه داشته یا خود را به صورت گریه‌کنندگان در آورد، همان ثواب گریه را دارد. [۳] آیا مفهوم «تباکی»، آن هم بدون اخلاص و آگاهی، به سرانجامی جز ریا و تزویر منجر خواهد شد؟ تباکی بدون موضع‌گیری خاص فردی و اجتماعی یا اعلام وابستگی به حقیقت، جز هتک حیثیت سید الشهداء و ارتکاب فعلِ قبیح تظاهر دروغین و سالوس‌مآبانه نخواهد بود. روزگاری پیش از این، که بنی‌امیه در روز عاشورا جشن گرفته و اظهار سرور و شادمانی می‌کردند، تظاهر به اندوه و سوگواری نیز نوعی ابراز همدلی با اهل بیت به شمار می‌رفت اما متأسفانه امروزه، در برخی از مجالس به شکل یک عادت اجتماعی و فاقد مفهوم و معنای محصل، انجام و تبلیغ می‌شود. از عوامل مهمی که باعث رواج تحریفات در واقعه عاشورا شده است تلاش روضه‌خوانان برای ایجاد رقت قلب و گریه در مخاطبان بوده در این مسیر، جستجوی سوزناک‌ترین و رقت‌بارترین وقایع این حادثه نیز سرلوحه کارهای آنان شمرده شده است و این افراد اگر به چنین هدف و غرضی در مقاتل و منابع معتبر دسترسی پیدا نمی‌کردند به جعل و پردازش اسطوره‌ها و افسانه‌های سوزناک و گریه‌آور اهتمام می‌ورزیدند تا به هر شکل ممکن، به هدف و نیت خود که همان بکاء یا تباکی بودند، جامه عمل بپوشانند. نکته جالب این است که در این سیر بی‌سلوک و ناآگاهانه، بسیاری از روضه‌خوانان با این توجیه که روضه‌هایشان زبان حال امام‌علیه السلام است نه زبان قال و به تعبیر دقیق‌تر، زبان ناظر به واقع نیست بلکه براساس اقتضائات احوال حدسیه شهدای کربلا، بافته شده است، خود را تبرئه می‌کنند، در حالی که از این امر غافلند که باید نسبتی بین زبان حال با زبان قال موجود باشد. نمی‌گوییم این نسبت از حیث منطقی تساوی باشد، اما حداقل، تباین نباشد و منجر به زوال و انهدام عزت و غیرت حسینی نشود. عزتی که با حروفی خونبار در کالبد کلمات، متجسد شده است: این فرومایه فرزند فرومایه (عبیدالله بن زیاد)، مرا در میانه دو راهی شمشیر و خواری، قرار داده است. هیهات که ما خواری را، ذلت را پذیره شویم، چرا که خدا، پیغامبرش و باورمندان به خداوند و فرستاده‌اش و جان‌های غیور و شریف و روح‌های عزتمند، همگان از این کار، تن‌زده و خودداری می‌کنند و قتلگاه کریمان و جوانمردان را بر خواری و تسلیم شدن در برابر سفالگان و فرومایگان، ترجیح می‌دهند. [۴]. جای دریغ است که چنین مرام و مذهبی که بهشت را در سایه شمشیرها، شیرین‌تر از عسل و گردنبندی زیبا بر گردن دختری جوان می‌داند، اسیر و گرفتار سوء استفاده ناهلان و ناآگاهان گردد و از سوی دیگر در غیبت عقل و اندیشه و نیز خاموشی و فراموشی اندیشمندان، آگاهان و عاشوراشناسان، این واقعه دچار مسخ و تحریف گردد.

تحریرف در تاریخ اسلام

مسئله تحریرف منحصر به عاشورا نیست، بلکه درباره سایر ائمه و معصومین نیز این مسئله به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف. داستان شیر و فضا که در اصول کافی [۵] به آن اشاره شده است و امروزه در تعزیه‌ها، روایت شده و با آب و تاب فراوان نقل می‌شود. این داستان ساختگی بوده، در اواسط قرن دوم هجری توسط ادریس نامی از اهل تسنن نقل شده است و افسانه‌ای موهوم است که بدون ذکر مدرک و به طور مرسل نقل و از آن پس در کتاب‌های عامه وارد گشته است. مرحوم کلینی نیز آن را از کتاب نوادر حسین بن محمد اشعری نقل کرده است. ب. داستان شیری که امام علی علیه السلام از آب درآمد.

این داستان در بحارالأنوار [۶] آمده و داستانی جعلی و جاهلانه بوده که نه تنها تحریف در شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، بلکه توهین به آن حضرت است. علامه مجلسی نیز آن را از کتابی مجهول المؤلف ذکر کرده است. ج. ناله کردن حضرت فاطمه از درون کفن و در آغوش کشیدن حسن و حسین علیهما السلام. این داستان غیر مستند در بحارالأنوار [۷] و نیز در ناسخ التواریخ [۸] ذکر شده و بیشترین شهرت آن نیز ریشه در اشتهار ناسخ التواریخ دارد. این روضه نیز هیچ مدرک و سند معتبری نداشته و علامه مجلسی با آن همه منابع فراوانی که در اختیار داشته در منابع، نشانی از آن نیافته بلکه آن را از یک کتاب مجهول المؤلف ذکر کرده است. د. اقدام به خودکشی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. در تفسیر ابن کثیر، داستانی عجیب الخلقه و محیر العقول درباره اقدام مکرر پیامبر به خودکشی و ممانعت جبرئیل آمده است: ... چیزی نگذشت که ورقه بن نوفل در گذشت و نزول وحی برای مدتی منقطع شد. در پی این امر، رسول خدا را چنان حزن و اندوهی فرا گرفت که بارها تصمیم گرفت خود را از بالای کوه پرت کند اما هرگاه که بالای کوه می‌رفت و قصد می‌کرد تا خواسته خود را عملی کند، جبرئیل بر وی نمایان می‌شد و می‌گفت: ای محمد! به راستی تو رسول خدایی. او با این سخن به پیامبر آرامش می‌بخشید... اما همین که زمان انقطاع وحی به طول انجامید، دیگر بار پیامبر تصمیم گرفت دست به خودکشی بزند... [۹]. در تاریخ طبری نیز، مورخ مشهور و بزرگ اسلامی، به رمزگشایی و تبیین علل اقدام پیامبر به خودکشی، پرداخته است! از عبدالله بن زبیر نقل شده که رسول خدا فرمود: بدترین و مبعوض‌ترین مردم در نظر من شاعران و دیوانگان بودند، به طوری که از نگاه کردن به قیافه آنها نفرت داشتم. [پس از نزول فرشته وحی و امر به خواندن] خیال کردم که لابد من هم شاعر یا دیوانه شده‌ام! و برای اینکه خاندانم قریش، در آینده از مجنون و شاعر بودن من حرفی بر زبان نیاورند، گفتم چه بهتر که خودم را از بلندی کوه پرت کنم و خود را بکشم تا راحت گردم... [۱۰]. علاوه بر تفاسیر مزبور، ماجرای آغاز وحی در بسیاری از کتب روایی و تاریخی نیز با تعبیری عجیب و بعضاً مشتمزکننده نقل شده است [۱۱] و در نگاهی کلی به این گونه روایات ساختگی، چنین نتیجه‌ای به ذهن مخاطبان القاء می‌شود که گویی پیامبر نسبت به رسالت و نبوت خود تردید داشته و دچار تزلزل رأی و تشویش بوده است! ه. شکافتن و جراحی سینه پیامبر توسط فرشتگان! این داستان عجیب و بی‌پایه که به داستان «شق صدر پیامبر» شهرت دارد، در روایات و کتب اهل سنت، به طور مستفیض و فراوان آمده است. در تفسیر الخازن از قول مالک بن انس چنین می‌خوانیم که در دوران طفولیت، رسول خدا، هنگامی که با اطفال سرگرم بازی بود، جبرئیل آمد و او را گرفت و بر روی زمین خواباند. سپس پهلویش را شکافت و قلبش را درآورد و از میان آن لخته خونی بیرون کشیده، گفت: این اثر تسلط شیطان بر وجود تو بود. سپس قلب پیامبر را در میان یک تشت طلا با آب زمزم شست و جراحتش را التیام داد. آن‌گاه قلب پیامبر را بجای خودش برگرداند. هم‌بازی‌های پیامبر نزد دایه‌اش، حلیمه سعدیه، دویده، خبر کشته شدن محمد را به وی دادند، آن‌گاه به سوی پیامبر برگشتند و او را در حالی دیدند که رنگش پریده بود... [۱۲]. در تفسیر قرطبی، انس بن مالک، همین مسئله را از مالک ابن صعصعه روایت می‌کند با این تفاوت که بجای بازی با اطفال و همسالان، موقعیت مکانی پیامبر را در کنار خانه خدا و حالتی بین خواب و بیداری می‌داند. [۱۳]. در همین تفسیر، مؤلف، گویی نقل مزبور را فراموش کرده باشد، یک بار دیگر به شکلی متفاوت، همین افسانه را تکرار می‌کند با این تفاوت که این بار دو فرشته به صورت پرنده به نزد پیامبر آمده در حالی که با خود آب و یخ به همراه داشتند! سپس یکی از آن دو سینه وی را شکافته و دیگری با منقار خود قلب آن حضرت را گشوده و آن را شست و شو داد! [۱۴] برخی از مفسرین ساده لوح، داستان شکافتن سینه پیامبر را در کودکی، از جمله «ارهاصات» نبوت شمرده‌اند! [۱۵]. علاوه بر مقوله عصمت انبیا، مهم‌ترین نقدی که بر این افسانه وارد است اینکه آیا منبع بدی و شرارت در وجود انسان، غده‌ای جسمانی یا لخته خونی است که با بیرون کشیدن آن مشکل حل می‌شود؟ حتی علامه مجلسی نیز از پذیرش چنین روایتی ابا دارد و معتقد است که در روایات شیعه، گرچه این مطلب با سند مورد اعتماد نقل نشده، ولی نفی آن هم نقل نشده است و عقل نیز از وقوع آن ابا و امتناع ندارد. بنابراین وی نیز خود را در اثبات و نفی آن از زمره متوقفین می‌داند. [۱۶]. هرچند که به قول خود وی

«بیشتر علمای روزگار، از این جریان اعراض کرده‌اند» برخی از مفسران شیعی نیز، این گونه روایات را نوعی تمثیل معنوی و روحانی دانسته و بدین وسیله بر اصل روایات صحه نهاده، موضوع را خارج از صورت مادی آن تلقی کرده و به تأویل آن همت گماشته‌اند. [۱۷] اما با مراجعه به اصل روایات مزبور و تناقضهای شگفت موجود در آنها، اعتبار چنین تأویل‌هایی زیر سؤال خواهد رفت.

دروغی بزرگ و مشهور به نام شهربانو

شهربانو (شاه زنان، شاه جهان، حرار، مریم، سِیَاقه، غزاله) را در اکثر روایات تاریخی، همسر امام حسین شمرده‌اند و این تزویج، شهرت عام یافته و کذب مصطلحی است که کمتر کسی در دروغین بودن آن تردید روا داشته است. در مراجعه به تاریخ درمی‌یابیم که این قصه، هیچ مستند، دلیل و پشتوانه عقلی و تاریخی ندارد و از نظر مدارک تاریخی به شدت مشکوک است. ادوارد براون این داستان را مجهول می‌داند، آرتور کریستن سن، آن را مشکوک تلقی کرده و سعید نفیسی در کتاب تاریخ اجتماعی ایران این قصه را افسانه می‌داند. علاوه بر این روایان این روایت دو تن‌اند؛ یکی ابراهیم ابن اسحاق احمری نهاوندی است که «علمای رجال وی را از لحاظ دینی متهم می‌دانند و روایات او را غیر قابل اعتماد می‌شمارند و دیگری عمرو بن شمر است که او نیز کذاب و جعل خوانده شده است». [۱۸] دکتر سید جعفر شهیدی، مورخ و اسلام‌شناس معاصر نیز داستان شهربانو را فاقد مبنای صحیح تاریخی دانسته و معتقد است که «داستان شهربانو، مصداقی درست از این مثل تازی است که «زُبَّ مشهورِ لا- اصل له» که (چه بسیار مشهوری که ریشه ندارد)». [۱۹]. در یک نگاه کلی به قصه شهربانو، می‌توان اجمالاً به نکات زیر که داستان را مشکوک جلوه می‌کنند، اشاره کرد: الف) تلاش دولت صفوی در کسب مشروعیت، با توجه به بحران مبتلا به، قابل طرح و بررسی است، پادشاهان صفویه برای حل این معضل، به اشاعه نوعی ناسیونالیسم مذهبی دست یازیدند و «با تکیه بر یک روایت مشکوک و حتی مضحک - که بی‌شک شعوبه قدیم ساخته‌اند - دختری از خانواده سلطنت ساسانی را با پسری از خانواده نبوت اسلامی تزویج می‌کنند و ثمره آن نیز یک نوزاد «پیغمبر - پادشاه» می‌شود که مظهر پیوند «قومیت - مذهب» است». [۲۰]. در نگاه جامعه‌شناسی نیز ازدواج نقشی حساس و تعیین‌کننده در تاریخ بشر دارد. در این پیوند زناشویی سمبلیک نیز از سلسله منقرض شده، دختر انتخاب می‌شود و از سلسله جدید منقرض‌کننده، پسر، چراکه سلسله منقرض شده به صورت انشعابی و غیرمستقیم است که می‌تواند تداوم یافته و به سلسله جدید متصل گردد، بدین شکل که سلسله سلطنت ساسانی - که یزدگرد آخرین حلقه آن است - به سلسله امامت شیعی پیوند بخورد. و امام سجاد مظهر بقای «ملیت قدیم» در ذات «مذهب جدید» و نماینده حلول «سلطنت ایرانی» در «امامت اسلامی» و ورود «بازمانده کسری» به اهل بیت رسول، امامی ثنوی و متضاد مرکب از پادشاه و پیغمبر «بین کسری و هاشم» خواهد بود. [۲۱] ب) از توالی فاسده این افسانه یکی هم این است که خلافت (عمر و به طور کلی تسنن) با سلطنت ساسانی سر مخالفت و ناسازگاری دارد، اما امامت (تشیع) مدافع و دوست آن است! ج) امام سجاد در سال ۳۸ هجری به دنیا آمده است و فتح ایران و ازدواج شهربانو با امام حسین در سال ۱۸ هجری اتفاق افتاده است. یعنی اینکه بین ازدواج شهربانو با امام تا تولد نخستین و یگانه فرزند آنها، ۲۰ سال فاصله وجود دارد! ترکیب و تلفیق نور و حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله با فرقه ایزدی و ساسانی. ه) البته افسانه شهربانو، محدود و منحصر به ازدواج نمی‌شود و شگفت اینکه در این افسانه‌ها، شهربانو حتی در کربلا هم حضور دارد. در کتاب روضه الشهداء در باب خداحافظی امام حسین با اهل خیام نیز واعظ کاشفی قصه شهربانو را طرح می‌کند و از قول وی خطاب به امام می‌گوید: «من در این ملک غریبم، غمخواری و غمگساری ندارم، خواهران و دختران تو، اولاد حضرت رسالت‌اند و کسی را بر ایشان دستی نباشد و طریقه حرمت ایشان نگاه دارند. اما من دختر یزدجرد شهریارم و غیر از تو کسی ندارم...، امام حسین فرمود که در آن ساعت که مرا از پشت مرکب دراندازند، مرکب من نزد شما خواهد آمد، تو برنشین و عنان به او بسپار که او تو را از

میان قوم بیرون برده بجایی که خداوند خواهد برساند». [۲۲]. جالب‌تر اینکه واعظ کاشفی، در داستان تخیلی خود، پای شهربانو را حتی به اربعین هم می‌کشاند و معتقد است که «اما اصح آن است که شهربانو همراه اهل بیت به شام رفته بود». [۲۳]. کاشفی در ادامه خیالبافی‌های خود چنین می‌آورد که شهربانو سوار بر ذوالجناح از کربلا تا ایران می‌تازد و کوه دهان باز کرده و او را در خود فرو می‌بلعد... و) حتی مورخینی هم که به اصل ازدواج شهربانو با امام اشاره کرده‌اند، منکر پاره‌های واپسین رمان کاشفی در باب شهربانو شده‌اند و مؤلف کتاب خلاصه‌البیان فی احوال شاه جهان معتقد است که «آنچه که نوشته‌اند که شهربانو، روز عاشورا سوار بر ذوالجناح گردید و به ری آمد و در جنوب تهران در نزدیکی شهر ری در کوهی پنهان شد که در دامنه آن کوه مقبره‌ای است منسوب به شهربانو و مردم به دیدن و یا به زیارت آن می‌روند، اصلی ندارد». [۲۴]. در منابع دیگر نیز این افسانه، با جرح و تعدیل و شاخ و برگ، به شکلی شگفت‌تر آمده است؛ از جمله اینکه در کتاب مهم تحقیق در اول اربعین، مؤلف معتقد است که شهربانو، به ظن قوی، زوجه محمد ابن ابی‌بکر بوده و بعد از وفات شوهرش، به عقد امام حسین درآمد و بعد از شهادت امام حسین مبادرت به خودکشی کرد! به این شرح که «خود را به رود فرات انداخت». در ادامه داستان مؤلف، قول دیگری را نیز ذکر می‌کند که براساس آن، امام سجاد به شهربانو فرمود که بر شتری سوار شده و به هر جا که آن شتر رفت، برود». [۲۵] صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین، به شدت در این مبحث دچار تردید و تناقض‌گویی شده است. از سویی علت خودکشی شهربانو را ترس وی از اسارت و طمع یزید در ازدواج با وی دانسته و از سوی دیگر این مطلب را محل اشکال می‌داند اما «محل اشکال» را شرح نداده، به قصه خودکشی رجوع کرده و فقدان هرگونه خبر یا نقل حالتی از شهربانو پس از واقعه کربلا را مؤید این مدعا می‌داند. در پایان بحث هم دوباره تردید بر وی غلبه کرده و می‌نویسد: «... با این حال، باز نتوان به این نقل اعتماد کرد». [۲۶]. ز. شهربانو در روز عاشورا، کارکرد دیگری هم در روضه‌ها یافته است و ظاهراً می‌توان رد پای وی را در اکثر حوادث عاشورا جستجو کرد. روضه دروغین دیگری که آن هم به نوعی مربوط به شهربانو می‌باشد بدین شرح است که در بین جواهرات گرانبهایی که شهربانو از خزانه پدرش، یزدگرد، آورده بود! کمر بند گرانبهایی وجود داشت که خانواده سلطنت برای داماد خود، تحفه نهاده بودند، کمر بندی از جنس طلای خالص که امام حسین روز عاشورا آن را به کمر بسته به میدان رفت و شهید شد. ساربان امام حسین که از جنس و قیمت بالای کمر بند طلا آگاه بود، مترصد فرصت بود و پس از اینکه امام از اسب به زمین افتاد، در فرصتی استثنایی و با کیفیتی سوزناک و جانگداز پس از قطع دستان امام حسین، کمر بند را تصاحب کرد! [۲۷]. شگفتا! افسانه‌سرایان از بدیهی‌ترین اصل فقهی یعنی حرمت استعمال طلا برای مردان هم غفلت کرده‌اند، و به بهای اشک گرفتن و گریاندن توده‌ها یا بالا بردن خود، شأن عاشورا را این همه پایین آورده‌اند!

افسانه صدور فتوی توسط شریح قاضی

از دیگر قضایای مشهور کربلا، قصه فتوی دادن شریح قاضی به کشتن امام حسین است، اما در هیچ یک از منابع معتبر تاریخی، اثر و خبری از این فتوی در دست نیست. از جمله این منابع می‌توان به تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، الارشاد شیخ مفید، اعیان الشیعه امین عاملی، تتمه المنتهی محدث قمی، رجال نجاشی، رجال طوسی، رجال علامه حلی، الغدیر علامه امینی، مقتل الحسین خوارزمی، مقتل الحسین عبد الرزاق مقرر، منتهی الامال محدث قمی، نفس المهموم محدث قمی، لهوف سید بن طاووس، قاموس الرجال محقق شوشتری و... اشاره کرد. در همه این کتاب‌ها با اینکه نام شریح قاضی ذکر شده است اما هیچ اشاره‌ای به فتوای وی نشده است. علاوه بر این اساساً در دوران امام حسین علیه السلام، (پنجاه سال پس از ارتحال پیامبر اسلام)، هنوز رسمی به نام صدور فتوی رواج نیافته و بجای فتوی، نقل حدیث و قرائت یا کتابت اقوال پیامبر، متداول بود. دلیل دیگری که از حیث زبانشناختی و مدلول‌های نگارشی و مکتوب قابل اشاره است اینکه بین متن فتوای نسبت داده شده به شریح، با سایر مکاتیب و نامه‌های معاصران وی هیچ

شبهاتی دیده نمی‌شود و اسلوب نگارش و واژگان آن راجع به سده‌های متأخر می‌باشد. علاوه بر این مختار ثقفی - به مثابه خونخواه و منتقم سیدالشهدا علیه السلام - به شریح پیشنهاد قضاوت کوفه می‌دهد. آیا مختار هیچ اطلاعی از فتوای شریح نداشته است؟ در انتساب شریح به فقیهان درباری هیچ شکی نمی‌توان داشت اما جریان مداخله و فتوای وی در امر شهادت و کشتن امام حسین، فاقد مستندات تاریخی است. [۲۸]. صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سید الشهدا نیز با پژوهش دامنه‌داری که در این عرصه انجام داده نتیجه گرفته است که ریشه این افسانه به کتابی به نام مزامیر الاولیا و نیز کتاب جواهر الکلام فی سوانح الایام برمی‌گردد که هر دو کتاب نیز فاقد سند و مدرک در باب این روایت بوده و نمی‌توانند مورد استناد عالمانه واقع شوند. [۲۹].

افسانه عروسی قاسم

درباره این تحریف چشمگیر و رایج، در همین پژوهش (مبحث تعزیه و تحریف)، اشاراتی رفته است، در اینجا فقط به ذکر مشخصات افراد و آثاری که به نادرستی این تحریف اشاره کرده‌اند اقتصار می‌ورزیم: - شیخ جعفر شوشتری در کتاب فواید المشاهد (ص ۵۱) - قاضی طباطبایی در کتاب تحقیق درباره اول اربعین (ص ۶۸۹ - ۶۸۳) - شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الامال (ج ۱، ص ۷۰۰) - علامه مامقانی در کتاب تنقیح المقال (ج ۲، جزء ۲، ص ۱۹) - شیخ محمدتقی شوشتری در کتاب قاموس الرجال (ج ۸، ص ۴۶۶) و.... نخستین مورخی که به جعل افسانه عروسی قاسم دست یازیده، ملاحسین واعظ کاشفی است. پس از وی نیز فخرالدین طریحی این قصه را از فارسی به عربی برگرداند. [۳۰]. ترجمه طریحی باعث اشتها و رواج این افسانه بین شیعیان سرزمین‌های عربی گردید. حاج میرزا حسین نوری طبرسی، از محدثان بزرگ شیعی نیز عروسی قاسم را در زمره اخبار موهونه و غیر معتمده می‌داند که علما از آن اعراض کرده و ابداً اسمی از این قصه در هیچ یک از کتاب‌های تاریخ نیامده است. طبرسی، دلیلی محکم برای بطلان این افسانه دارد به این شرح که «به مقتضای تمام کتاب‌های قابل اعتمادی که در گذشته، علمای بزرگ در دفن حدیث و انساب و سیره‌نویسی نوشته‌اند، نمی‌توان برای حضرت سید الشهدا دختر قابل تزویج و بی‌شوهری پیدا کرد تا این قصه، قطع نظر از صحت و سقم آن، لااقل به حسب نقل، وقوعش ممکن باشد». [۳۱]. پژوهشگران دیگر نیز در ضمن تحقیقات دقیق خود به این نکته رسیده‌اند که «فاطمه بنت الحسین، زوجه حسن مثنی بود و شوهرش در کربلا حاضر بود، چگونه ممکن است این نقل، اصلی داشته باشد، حال آنکه در کربلا، دختر دیگری به نام فاطمه از امام حسین نبوده است؟» [۳۲]. کوتاه سخن اینکه عروسی قاسم، به شکلی که در روضه‌ها مطرح می‌شود داستانی زیبا، جذاب و خیال‌انگیز است اما هیچ بهره‌ای از حقیقت و سندیت تاریخی ندارد.

حج ناتمام؛ تحریفی دیگر

از جمله تحریفاتی که در حوزه ادبیات عاشورا، مطرح و رایج بوده و حتی برخی روضه‌خوانان با استناد به آن عبادت حج را فرع بر واقعه عاشورا می‌شمارند اشاره به حج گزاردن امام حسین علیه السلام به شکل ناقص یا عمره مفرده است. این سخن، کاملاً نادرست بوده و از حیث فقهی مخدوش و محل ایراد است. امام حسین علیه السلام، حج خود را ناتمام نگذاشت بلکه از ابتدا نیت عمره مفرده کرده بود. علاوه بر این حتی اگر احراز نیت ممکن نباشد، طبق نظر فقهای امامیه، می‌توان در موسم و ماه‌های حج، احرام عمره مفرده بست. امام صادق نیز در روایتی تأکید و تصریح فرموده است که برگشتن به دیار و شهر خود در ماه‌های حج و در حالی که احرام عمره بسته باشد اشکالی ندارد، در ادامه روایت امام صادق به خروج امام حسین از احرام در روز ترویبه (هشتم ذی‌الحجه) اشاره و استناد می‌کند. [۳۳]. بنابراین، قائل بودن به این سخن که امام محرم به احرام حج گردید اما از ترس اینکه مبادا خودش در خانه خدا ریخته شود از مکه خارج شد، تحریفی بارز و عقیده‌ای نادرست می‌باشد.

زینب، الگوی سر به محمل کوبیدن و قمه زنی

روضه بسیار مشهور و سوزناکی در افواه مداحان و روضه‌خوانان وجود دارد که براساس آن حضرت زینب با دیدن سر بریده برادرش، از شدت تأثر سر خود را به چوب محمل کوبید و خون از زیر مقنعه‌اش جاری شد... الخ. بسیاری از عزاداران که مبادرت به قمه‌زنی می‌کنند فعل خود را مستند به همین واقعه نموده و کار خود را نوعی تأسی و تقلید از زینب کبری علیها السلام می‌دانند و شکافتن سر خود را نوعی اظهار همدلی و همدردی با ایشان می‌شمارند. در بررسی دقیق منابع و تاریخ عاشورا درمی‌یابیم که این واقعه، به کلی مجعول و بر ساخته ذهن و زبان روضه‌خوانانی است که می‌خواستند در مجالس عزا، شور به پا کنند یا به قول معروف «مجالس از جا کنده شود» و با جعل این قصه رماتیکی و سوزناک به هدف خود دست یافته‌اند در هیچ یک از منابع معتبر - و حتی نیمه معتبر - عاشورا اثر و نشانی از این واقعه دیده نمی‌شود و مآخذ این مصیبت محدود و منحصر به کتاب‌هایی از قبیل ناسخ التواریخ، [۳۴] منتخب طریحی و نورالعین می‌شود که وضعیت اعتباری و حجیت تاریخی این کتاب‌ها بر کسی پوشیده نیست. علامه مجلسی نیز، مع الاسف، با حفظ شکل اولیه و بدون بررسی و نقد، آن را از منتخب طریحی و نورالعین، نقل کرده است. علاوه بر این سلسله رواه این گزارش و روایت، در هیچ جایی مذکور نبوده و ابراهیم بن محمد نیشابوری اسفراینی - تنها مرجع و راوی این گزارش - نیز پیرو مذهب شافعی (یا اشعری) بوده و در وثاقت گزارش وی تردید جدی وجود دارد. شیخ عباس قمی، محدث معروف، معتقد است که در آن شرایط اساساً هودج یا محملی، در آن مکان نبود که حضرت زینب بخواهد چنین کاری انجام دهد یا ندهد [۳۵] و مهم‌تر از همه اینکه شخصیت زینب کبری، بسی بسیار رفیع‌تر و ارجمندتر از آن است که مرتکب چنین فعلی شود، کسی که با دیدن پیکر خونین و پاره‌پاره سید الشهداء در گودال قتلگاه، در نهایت توکل، صبر و تسلیم، فرمود: پروردگارا این قربانی را از ما پذیرا باش. [۳۶] و امام حسین علیه السلام پیش از ظهر عاشورا و شهادت به وی سفارش و از وی خواهش می‌کرد که در نماز شب او را فراموش نکند. [۳۷]. شگفتا! زنی که پوزه غرور مستبدان و متکبران را در کوفه و شام به خاک می‌مالد و جلال و وقار، کمینه بندگان در گاه اویند، در روزگار ما به مثابه نماد زبونی، ضعف، ذلت و خواری، مستند و الگوی قمه‌زنی و ایداء نفس می‌شود! تا مقتدای عوام در شکافتن فرق و خودزنی و مآلاً تباهی و انهدام آبروی تشیع در جهان گردد!

افسانه سقایت ابوالفضل العباس در مسجد کوفه

براساس این افسانه سوزناک و رماتیکی، روزی، در اثنای خطبه خواندن امام علی بر منبر، حسین علیه السلام اظهار عطش کرد حضرت ابوالفضل به محض شنیدن صدای برادر، دوان و شتابان نزد مادر رفته کاسه‌ای آب گرفته، برگشت و در حالی که کاسه آب را بر سر گرفته و آب از بر و دوشش ریزان و روان بود، به سوی حسین رفت و آب را به وی داد. امام علی، بر بالای منبر، با دیدن واقعه شروع به گریستن کرد و در پاسخ به سؤال درباره علت گریه‌اش فرمود: روزی در کربلا، گروهی از این امت، حسین و انصار و اولادش را محاصره کرده و آب را به روی او می‌بندند و همین عباس در آن روز، چنین کند... الخ. نادرستی این قصه نیز به شدت بدیهی و واضح است. مهم‌ترین دلیلی که بر این مدعا می‌توان ارائه کرد چنین است که امام علی پیش از خلافت منبری نداشت (نمی‌رفت) و این واقعه باید در شهر کوفه باشد و به فرض هم که در مدینه باشد، باید در سال نخست خلافت امام علی، روی داده باشد و در این سال، امام حسین، مردی سی‌ساله یا حتی بزرگ‌تر است. با این وصف اظهار عطش کردن امام حسین آن هم در مجلس عام و تکلم با مقام امامت آن هم بالای منبر حتی با رسوم متعارف انسانی هم تناسبی ندارد چه رسد به مقام معنوی حضرت ابوالفضل! [۳۸].

قاسم و مرگ شیرین تر از عسل

براساس خبر و روضه‌ای که ورود افواه روضه‌خوانان و مداحان است، در شب عاشورا امام حسین به اصحاب می‌فرماید: فردا همه شما کشته می‌شوید. قاسم ابن الحسین می‌پرسد: آیا من هم کشته خواهم شد؟ امام می‌فرماید: مرگ در ذائقه تو چه طمعی دارد؟ قاسم فوراً می‌گوید: شیرین تر از عسل... آنگاه امام به او می‌فرماید: تو هم فردا پس از آنکه مبتلا به بلای سختی می‌شوی، شهید خواهی شد. این روایت در هیچ یک از سی منبع معتبر و حتی نیمه معتبر تاریخ عاشورا نیامده است و فقط حسین ابن حمدان جنبلایی که متهم به دروغگویی و فساد عقیده است، [۳۹] آن را نقل کرده و دیگران نیز بدون ارجاع به مدرک و منبع مستند، صرفاً از وی نقل روایت کرده‌اند.

عبور اسرا از قتلگاه

این روضه که اسرا اصرار و خواهش کردند که از کنار قتلگاه عبور کنند نیز به غیر از کتاب پردروغ فاضل دربندی (اسرار الشهاده، ص ۴۶۰، مجلس ۲۰) هیچ مأخذ و مرجع معتبری نداشته و کسی دیگر به این مطلب اشاره نکرده است. بستن پاهای امام سجاد به زیر شکم مرکب در طول اسارت نیز دروغ و خبری بی‌اساس است و فقط در کتاب اسرار الشهاده [۴۰] و ناسخ التواریخ [۴۱] - آن هم بدون مأخذ و مرجع - آمده است. حتی واعظ کاشفی هم این کذب را در کتاب غیر معتبر خود نیاورده است و از همین جا می‌توان دریافت که این دروغ در زمان حیات واعظ کاشفی [۴۲] هنوز بافته نشده بود! تنها متن و منبعی که درباره عبور اسرا از قتلگاه نسبتاً قابل اعتماد است تاریخ طبری [۴۳] و اخبار الطوال دینوری می‌باشد. مطلب دروغین دیگری که در ضمن همین روضه اسارت به آن اشاره می‌شود اینکه «اسرا خود را از روی مرکب به زمین انداختند». این قول و خبر کذب آلود نیز در هیچ یک از منابع معتبر تاریخی یافت نشد و حتی در منابع غیر معتبر و تحریف آمیزی مانند اسرار الشهاده، ناسخ التواریخ و روضه الشهداء نیز اثری از آن نمی‌یابیم.

نان و خرما (صدقه) دادن به کودکان و مخالفت ام کلثوم

براساس این روضه دروغین، اهل کوفه به کاروان اسیران اهل بیت، بویژه کودکان، به عنوان صدقه، خرما و نان می‌دادند و ام کلثوم [یا زینب]، خرما و نان را از دست کودکان، پس گرفته و به طرف کوفیان پرتاب می‌کرد و... این داستان نیز در هیچ کدام از منابع مستند و معتبر عاشورایی دیده نمی‌شود و صرفاً در مقتل ابی مخنف [۴۴] (نسخه تحریف آمیز موجود) و دو کتاب بی‌اعتبار و ناموجه منتخب طریحی [۴۵] و نورالعین [۴۶] اسفراینی - که در همین پژوهش دلایل عدم وجاهت آنها را بررسی کرده‌ایم - به این داستان کذب اشاره شده است.

جدایی بعضی یاران امام در شب عاشورا

روضه دروغ دیگری که در دهه عاشورا نقل می‌شود به این شرح است که امام در شب عاشورا با اصحابش اتمام حجت کرد و به آنها یادآوری کرد که هدف و مقصود دشمنان، کشتن وی بوده و سزاوار نیست که دیگران متحمل هزینه جانی یا مادی شوند و هر که می‌خواهد می‌تواند در سیاهی شب از امام جدا شده و جان خود را نجات دهد، ادامه این داستان مجعول را از کتاب معالی السبطين می‌آوریم:.... هنوز وقت نگذشته و راه باز است و سیاهی شب همه جا گسترده است و شما می‌توانید برگردید... هنوز حرف پدرم تمام نشده بود که اصحابش پراکنده شدند. ده نفر ده نفر یا بیست نفر بیست نفر شروع به رفتن کردند و از آنها جز هفتاد و

یک نفر نماند، به پدرم نگاه کردم، دیدم که سرش را پایین انداخته است. گریه راه نفسم را گرفت و ترسیدم که پدرم صدای گریه مرا بشنود. هر طور بود جلوی گریه‌ام را گرفتم و دستم را به سوی آسمان بلند کردم و گفتم: خدایا همان طور که آنها ما را رها کردند، تو نیز آنها را فروگذار. دعایشان را مستجاب نکن و تنگدستی را بر آنان چیره گردان و شفاعت جدم را روز قیامت از آنان دریغ کن.... [۴۷]. از دیگر کتاب‌هایی که به این قضیه اشاره کرده‌اند می‌توان به جلاء العیون علامه مجلسی (ص ۳۸۶ - ۳۸۵)، اسرار الشهاده فاضل دربندی (ص ۲۶۸) و کتاب شیعه در اسلام علامه طباطبایی (ص ۲۸۱ - ۲۸۰) و ناسخ التواریخ اشاره کرد. درباره ناسخ التواریخ و عدم وثاقت مورخ و اثر وی تردیدی نیست و نمی‌تواند مورد اعتبار و اعتماد واقع شود. از سوی دیگر در جبهه مخالف این نظریه بیش از ده منبع معتبر وجود دارد که هیچ یک اشاره‌ای به این مطلب نکرده‌اند و از آن جمله می‌توان تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، مقاتل الطالبین، الارشاد شیخ مفید، مقتل خوارزمی، کامل ابن اثیر، تاریخ ابن کثیر، لهوف سید بن طاووس و... را نام برد. صاحب کتاب حماسه حسینی نیز معتقد بود که تنها صاحب ناسخ التواریخ، این اشتباه تاریخی را انجام داده و این مطلب را هیچ تاریخی تأیید نمی‌کند و قطعاً در شب عاشورا، هیچ یک از اصحاب اباعبدالله، نرفتند و نشان دادند که در میان آنها، غش دار و آنکه نقطه ضعفی داشته باشد، وجود ندارد. [۴۸]. و به نظر می‌رسد که این خبر تحریف آمیز و روایت دروغ را تاریخ‌نگاران مکتب اموی - شامی ساخته باشند تا وفاداری و تعهد قلبی و عملی یاران امام نسبت به آن حضرت را مورد تردید و تزلزل قرار دهند. بر این اساس، خبر پراکنده شدن یاران امام در شب عاشورا، فاقد هرگونه محمل و مبنای مستند تاریخی بوده و از درجه اعتبار و توثیق ساقط می‌باشد و کتاب‌های مرجع و مأخذ این روایات از قبیل اسرار الشهاده، نور العین، [۴۹] مهیج الاحزان، مخزن البکاء، ناسخ التواریخ و... هیچ‌گونه اعتبار و ارزش تاریخی ندارند.

آیا آرامگاه حضرت زینب در سوریه است؟

در کتاب پراهمیت اخبار الزینبات اثر یحیی ابن الحسن الحسینی الاعرجی، که توسط آیت‌الله مرعشی نجفی به چاپ رسیده است، از سفر زینب کبری به مصر و درگذشت ایشان در آنجا سخن به میان آمده است، مؤلف تاریخ ارتحال آن حضرت را نیز نیمه رجب سال ۶۲ هجری ذکر کرده است. آیت‌الله مرعشی نجفی، این کتاب را متنی محکم و قابل اطمینان و از قدیمی‌ترین مدارک عاشورا شمرده‌اند. [۵۰] آیت‌الله قاضی طباطبایی نیز در کتاب تحقیقی در اول اربعین روایت کتاب اخبار الزینبات را کاملاً تأیید کرده‌اند. به علاوه در منابع زیر نیز به درگذشت حضرت زینب در قاهره اشاره شده است. سیوطی در رساله زینبیه، ابن عساکر دمشقی در تاریخ کبیر، ابن طولون دمشقی در رساله زینبیه، عایشه بنت الشاطی در تراجم سیدات النبوة. محمدرضا حکیمی در اعیان النساء، مناوی در طبقات و شیخ محمد صبان در اسعاف الراغبین و....

حدیث ام ایمن و سربرهنگی زینب

از جمله تحریفات موجود در ادبیات عاشورا، حدیث ام ایمن در باب سربرهنگی حضرت زینب و سایر زنان اهل بیت و غسل و کفن و حنوط امام توسط فرشتگان است. این حدیث بسیار مشهور بوده و افراد زیادی به آن استناد کرده‌اند، اعتبار سند این حدیث صرفاً منوط به اعتبار راویان خواهد بود اما با مراجعه به تاریخ می‌بینیم که رواه حدیث مزبور فاقد چنین خصیصه‌ای می‌باشند. حسین بن احمد المغیره نخستین راوی این حدیث مضطرب المذهب بوده است. احمد بن محمد بن عیاش نیز در آخر عمر خود دچار اختلال گردید. ابو عیسی طائی نیز دارای حالی مجهول بوده و ابو عثمان سعید بن محمد، محمد بن سلام کوفی، عیسی ابن شبیه کوفی و سایر رواه این حدیث نیز در کتب رجال عامه و خاصه فاقد اشتها یا اعتبارند. در بررسی متن حدیث ام ایمن نیز نقاط ضعف فراوانی دیده می‌شود که در این بخش صرفاً به نقل و تحلیل چند مورد از آنها می‌پردازیم: الف. وقتی که نیروی دشمن برای کشتن

حسین علیه السلام آماده شد، زلزله‌ای سراسری در زمین رخ داد و کوه‌ها به جنبش درآمدند و همه دریاها به اضطراب و تموج شدید افتادند و... در نقد این جملات باید گفت که چرا وقوع چنین حادثه عظیم و شگفتی که بیشتر به وقوع قیامت شبیه است، در هیچ منبع تاریخی ثبت نشده است؟ ب. وقتی که امام و اصحابش شهید می‌شوند، گروهی از ملائکه از آسمان هفتم به زمین می‌آیند، در حالی که ظرف‌هایی از یاقوت و ظرف‌هایی از زمرد با خود دارند که پر از آب حیات است و حله‌هایی از بهشت و ماده خوشبویی از بهشت می‌آورند و اجساد شهدا را با آب حیات غسل می‌دهند و با حله‌های بهشتی کفن می‌کنند و با ماده خوشبوی بهشتی حنوط می‌کنند و... ضعف این گزاره‌ها نیز بی‌نیاز از توضیح است. اگر مقصود و مفهوم جملات این باشد که فرشتگان، اجساد مادی و عنصری شهدا را غسل داده، کفن و حنوط کردند که این کار خلاف شرع است و راویان از بدیهی‌ترین مسئله فقهی نیز غافل بوده‌اند که شهید غسل و کفن و حنوط لازم ندارد. به علاوه در متن این حدیث آمده که فرشتگان اجساد شهدا را غسل و کفن و حنوط کرده اما دفن نکردند تا اینکه بنی‌اسد شهدا را تدفین کردند. شگفتا! فرشتگان کار خلاف شرع (تکفین و تغسیل شهدا) را انجام می‌دهند اما کار واجب یعنی دفن شهدا را ترک کنند؟ ج. کلام پیامبر و اهل بیت او از حیث فصاحت و مراعات مسائل بدیعی و بیانی، در حد بسیار بالایی است اما این حدیث دارای کمترین حد بلاغت و فصاحت نیز نمی‌باشد و با اندکی مهارت در ادبیات عرب می‌توان نقاط ضعف فراوانی از حیث ادبی در این حدیث یافت. بنابراین درباره حدیث ام‌ایمن، به اجمال باید گفت که این حدیث از حیث سند بی‌اعتبار و از لحاظ متن نیز باطل، فاقد وجاهت و مشحون از اشتباهات ادبی است.

رقیه چهار ساله در خرابه شام

تنها کسی که درباره خرابه شام و درگذشت دختر چهار ساله امام حسین، گزارشی کوتاه ارائه کرده است عمادالدین حسن بن علی طبری صاحب کتاب کامل بهایی می‌باشد که وی نیز نامی از دختر متوفی نبرده است، مأخذ یگانه و اصلی عمادالدین طبری نیز کتاب حاویه در مثالب معاویه، از آثار قاسم بن محمد بن احمد مأموفی از علمای سنی است. [۵۱] به جز منبع مزبور، در هیچ کدام از منابع معتبر و کهن، ذکری از حکایت دختری خردسال که با دیدن سر بریده پدرش جان سپرد، به میان نیامده است. صاحب کتاب منتهی الآمال، شیخ عباس قمی نیز در کتاب خود (ج ۱، ص ۴۳۷)، داستان رقیه را از همین کتاب (کامل بهایی) برگرفته و نقل کرده است. سید ابن طاووس نیز در کتاب الملهوف، گزارشی دیگرگونه و متفاوت آن هم به نام سکینه (نه رقیه) در خرابه شام نقل کرده و علاوه بر این بجای سر بریده امام حسین، دیدن پیراهن پاره آن حضرت را علت وفات سکینه دانسته است.

امام زین العابدین بیمار

یکی از بزرگ‌ترین مظلومان واقعه عاشورا، امام سجاد علیه السلام است. وی علاوه بر تحمل مصائب عاشورا مصیبت بزرگ‌تری به نام تهمت، افترا و بُهتانِ گزافی به نام علیل یا بیمار را نیز در طول این قرن‌ها به دوش کشیده است. برخی از مداحان و روضه‌خوانان ناآگاه و بی‌سواد، با استناد این لقب زشت به سید ساجدین، آن حضرت را تحقیر کرده و ذلیل نشان داده‌اند، از جمله اینکه در ضمن روضه دروغی که این روزها نیز نقل برخی محافل است، پس از مبالغه‌های هنگفتی سوز و گداز، می‌گویند که «پاهای امام سجاد را زیر شکم شتر بستند تا از روی شتر بر زمین بیفتد». [۵۲] در هیچ کدام از مقاتل - حتی نیمه معتبر - اثری از این روضه ذلت‌بار و خفت‌آلود یافت نمی‌شود و فقط فاضل دربندی (م ۱۲۸۶ ق) در کتاب خود به نام اسرار الشهاده به جعل آن مبادرت ورزیده و صاحب کتاب ناسخ التواریخ و نیز حائری مازندرانی در معالی السبطين [۵۳] (که هر دو کتاب‌هایی بی‌اعتبارند) نیز از وی نقل مطلب نموده‌اند. شگفتا! امامی که کتاب او را زبور آل محمد و انجیل اهل بیت خوانده‌اند و سخنرانی‌های افشاگرانه‌اش در مجلس عبیدالله ابن زیاد و یزید ابن معاویه، فوران آتشفشان خشم خداوندی و خروش اهورایی بود، اسیر بساط معرکه گیران ناآگاه گردیده است.

اگر مجالی برای گریستن باشد باید بر این تنهایی و مظلومیت وی گریست نه بر واقعه عاشورا! باید بر تعلیمات مکتب‌خانه‌های سنتی و مدرن و تلقینات نوحه‌خوانان و مداحان گریست که عمداً یا سهواً با تحقیر و بیان ذلت امام سجاد علیه السلام، خود را بالا می‌برند! از دیگر روضه‌های دروغ و مشهور این است که امام در پاسخ به پرسنده‌ای که در باب سخت‌ترین مصیبت کربلا از امام سجاد سؤال کرده بود، فرمود: الشام! الشام! الشام! و از قول امام می‌گویند که ای کاش مادرم مرا نمی‌زاد! ای کاش روضه‌خوانانی که به این دروغ استناد می‌کنند و با آب و تاب و سوز و گداز این واقعه رمانتیک را به امام سجاد منسوب می‌کنند فقط و فقط به ذکر یک مأخذ معتبر یا حتی نیمه معتبر در این باب اقتصار می‌ورزیدند تا معین شود که کجا و در کدام موضع امام علیه السلام این جمله ذلت‌بار را بر زبان رانده است!

داستان شیر و جسد امام حسین

مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی روایتی را آورده است [۵۴] که براساس آن، بعد از کشته شدن امام حسین دشمنان خواستند با اسب بر بدنش بتازند، فضا به زینب گفت: ای خاتون من! سفینه، غلام رسول خدا، در سفر دریا سوار کشتی بود، کشتی شکست و او به جزیره‌ای پناه برد. ناگاه شیری را دید، به شیر گفت: من غلام رسول خدا هستم، شیر غرش کنان در جلوی او به حرکت افتاده، راه را به وی نشان داد و آن شیر اینک در ناحیه‌ای آرمیده است. به من اجازه دهید نزد شیر بروم و وی را از برنامه فردای دشمنان آگاه کنم. پس فضا نزد شیر رفت و واقعه را نقل کرد. شیر برخاسته، آمد و دست‌هایش را بر جسد امام حسین علیه السلام گذاشت. اسب سواران دشمن به سوی جسد امام آمده، هنگامی که شیر را دیدند، ابن سعد ملعون به آنان گفت: این، فتنه‌ای نو است، آن را بر نینگیزید و برگردید، آنان هم برگشتند... الخ. این داستان ساختگی در اواسط قرن دوم هجری به وسیله سنی مذهبی به نام ادیس نقل شده و در کتب اهل سنت درج و از آن پس رواج یافته است. مؤلف در زمان امام صادق (قرن دوم هجری) زندگی می‌کرده، پس قهراً نمی‌تواند در سال ۶۱ ه. ق در کربلا حاضر باشد. به علاوه وی، داستان مجعول خود را به هیچ مرجع و منبع - معتبر یا نامعتبر - مستند نکرده و این شایعه را ساخته و پرداخته است. علاوه بر این با توجه به این همه قوت و هیبت شیر که تمامیت سپاه عمر ابن سعد را مرعوب کرده بود چرا فضا، پیش از شهادت امام، وی را برای چنین کاری نیاورده بود؟ به علاوه این قضیه برای غلام پیامبر - سفینه - اتفاق افتاده و پیامبر به زینب علیها السلام نزدیک‌تر است تا فضا، چطور زینب از این ماجرا بی‌خبر است و فضا باید به وی یادآوری کند؟ مضافاً اینکه پذیرش این سخن سخیف، ابلهانه است که سپاهی ده هزار نفری مرعوب هیبت یک شیر شوند و نتوانند با آن همه دریای تیغ و نیزه و سنان، حیوانی قوی و عظیم‌الجثه را از پای درآورند! ضمناً از یاد نبریم که عمر ابن سعد و سپاهش بر جسد مبارک امام حسین اسب تازاندند و وی هرگز برای خاطر یک فتنه حیوانی از فرمان عبیدالله بن زیاد تخلف نکرد. [۵۵].

زنان موپیشان اهل بیت در قتلگاه

یکی از تحریفات ناسزاوار و وهن‌آلودی که در روضه‌های عاشورایی وجود دارد و متأسفانه علامه شهید مطهری نیز با تمام درایت خود در تحریف‌ستیزی، آن را نقل کرده‌اند و اشتباهاً آن را از وقایع عاشورا شمرده‌اند، این افسانه بی‌سند است که وقتی زنان اهل بیت اسب امام - ذو الجناح - را بی‌صاحب و زخمی یافتند، موها را پریشان کرده و به طرف قتلگاه آمدند. [۵۶]. برخی از اهل منبر نیز هم‌صدا با شهید مطهری این روضه نامعتبر را منسوب به امام زمان علیه السلام می‌دانند که خطاب به امام حسین علیه السلام انشا کرده است [۵۷] و مفاد آن چنین است که امام زمان با لحنی سوگواری می‌فرماید: اگر روزگاران مرا در تأخیر زمانی قرار داد و از یاری تو باز داشت... پس اکنون صبح و شام به یاد تو ندبه می‌کنم و در مصیبت تو بجای اشک، خون می‌گیرم و از روی حسرت و

تأسف به خاطر مصیبت‌هایی که بر تو وارد شد، آن قدر به گریه و غصه ادامه می‌دهم تا از اندوه بمیرم... پس تو از اسب بر زمین افتادی، در حالی که تشنه و مجروح بودی و اسب‌ها با سم‌های خود تو را لگدکوب می‌کردند و اسب تو به سوی خیمه‌هایت شتاب گرفت، در حالی که شیهه می‌زد و می‌گریست. پس وقتی که بانوان، اسب تو را با حال زار و زین واژگون دیدند از خیمه‌ها بیرون آمدند و موهای خود را پریشان کرده و روهایشان را گشوده و بر صورت‌های خویش می‌زدند و با فریاد می‌گریستند، در حالی که بعد از عزت، ذلیل شده بودند و به سوی قتلگاه تو می‌شتافتند... [۵۸]. شگفتا! متفکری همچون علامه مطهری که از واقعه عاشورا با نام حماسه حسینی یاد می‌کند، نه تنها در برابر این تحریف ساکت است بلکه آن را با سوز و گداز در روضه‌خوانی و ذکر مصیبت خود آورده است! این روضه نامعتبر نه در زیارت‌های مستند پیدا، و نه در توقیعات معتبر ناحیه مقدس اثری از آن یافت می‌شود. بجز در بحارالأنوار [۵۹] و در ضمن زیارتنامه‌ای مفصل که نزدیک به هجده صفحه از بحارالأنوار را به خود اختصاص داده است، مأخذ و منبع علامه مجلسی نیز کتاب مصباح الزائر اثر ابن طاووس است و اعتقاد علامه بر آن است که این زیارتنامه ظاهراً انشاء سید مرتضی علم الهدی است. [۶۰] اما در بررسی‌های بلاغی و ادبی می‌توان به وضوح دریافت که این متن بسیار ضعیف بوده و فاقد ویژگی فصاحت و بلاغت لفظی و سرشار از تکلفات مصنوع و ناموجه است و انتساب آن به سید مرتضی علم الهدی و شیخ مفید مستبعد است. از حیث مفهومی نیز برخی از مفاد این متن، باعث تشکیک در صحت انتساب آن به امام زمان می‌شود. از جمله اینکه با کمال شگفتی می‌بینیم که امام زمان خطاب به امام حسین علیه السلام می‌گوید: ای سید پاک! تو نزد خدا شفاعت کن که بارهای گناه را از پشت من بردارد! [۶۱]. و نیز از خداوند طلب رزق حلال - آن هم با الحاح و اصرار - می‌کند تا ناچار نشود رزق خود را از راه‌های قبیح بجوید! و گناه آن گریبانگیرش شود! [۶۲] هم چنین با کلماتی ترس خورده و عجز‌آلود از خداوند می‌خواهد تا وی را بر اخلاص و دوستی و تمسک به اصحاب کساء ثابت بدارد و به محبتشان منتفع گرداند و با شفاعت آنها، وی را داخل بهشت کند! [۶۳]. در پاره‌ای از همین زیارت نیز می‌توان هویت انشاکننده زیارتنامه را دریافت که می‌گوید: خدایا منزل من به قبر امام حسین علیه السلام نزدیک است ولی چون موجبات ترس دارد در زیارتش تأخیر می‌کنم! به احتمال قوی خالق این زیارتنامه در عراق اقامت داشته که فاصله چندانی تا کربلا نداشته است و این فرد نمی‌تواند امام زمان (عج) باشد. به ضرس قاطع می‌توان گفت که این زیارتنامه انشای امام زمان (عج) نبوده و به علت ضعف‌های موجود، نمی‌توان آن را به عالم و ادیب ماهری همچون سید مرتضی علم الهدی یا فقهی بزرگ همچون شیخ مفید منتسب کرد و احتمالاً «انشای یک عالم شیعی متوسط و ساده‌لوحی است که در ادبیات عرب مهارت کافی نداشته است و گاهی تحت تأثیر احساسات افراطی، توجهی به توالی فاسده سخنان خود نداشته است... ضمناً معلوم می‌شود که این زیارتنامه در زمانی انشاء شده است که قبر مطهر امام حسین علیه السلام، به صورت عادی و خاکی بوده و بوسیدن خاک آن امکان داشته است». [۶۴]. علاوه بر موارد یاد شده، گیسو پریشان کردن اهل بیت علی‌رغم اینکه هیچ مدرک و منبع معتبری ندارد ولی به خاطر ویژگی حزن‌آلودگی و غم‌افزایی آن مورد التفات روضه‌خوانان واقع شده و اشتباهاً، عمدتاً یا سهواً آن را به امام زمان منسوب کرده‌اند، اما باید متذکر شد که این انتساب باعث اغراء مخاطبان به جهل شده و از سوی دیگر باعث وهن مقام اهل بیت شده و مخالف موازین عقلی و عملی است.

عیسی ابن مریم در کربلا

از دیگر تحریفات معنوی در واقعه عاشورا که بر ساخته اندیشه افراط‌گرای غلات شیعه می‌باشد یکی هم این است که غالبان شیعی برای پاسخ به این پرسش صعب که چگونه امام حسین [ظاهراً] شکست خورد و کشته شد، وضعیت وی را با وضعیت عیسی ابن مریم بر صلیب جلجتا قیاس کرده و معتقد شدند همان طور که یهودیان شخصی دیگر - یهودای اسخریوطی - را اشتباهاً بجای مسیح به صلیب آویختند و مسیح به آسمان‌ها رفت، در روز عاشورا نیز کوفیان، حنظله بن اسعد شامی را بجای امام حسین علیه

السلام به قتل رسانیدند! این روایت به سرعت شیوع عام یافت و تا جایی گسترش یافت که امام رضا علیه السلام، صراحتاً موضعگیری کرد و عکس‌العمل تندى نشان داد. در بحار الأنوار چنین می‌خوانیم که: ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که ابوصلت هروی به خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کرد که گروهی در کوفه هستند که دعوی می‌کنند حسین بن علی علیه السلام کشته نشد و حق تعالی شباهت او را بر حنظله ابن اسعد شامی افکند و آن حضرت را به آسمان بالا برد، چنانکه عیسی را به آسمان بالا برد. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند، غضب و لعنت خدا بر ایشان باد؛ اینان با تکذیب کردن پیغمبر خدا که خبر داد آن حضرت کشته خواهد شد کافر گشته‌اند. به خدا سوگند که حسین علیه السلام کشته شد و کسی که از حسین بهتر بود، یعنی امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام، او هم کشته شد، و هیچ یک از اهل بیت رسالت نیست مگر آنکه کشته می‌شود... [۶۵] علاوه بر این روایت، حدیثی نیز از امام صادق علیه السلام، در لعن غالیانی که در حق اهل بیت غلو کرده و از حد به در می‌روند در دست داریم. [۶۶] نکته جالب اینکه واقعه تصلیب مسیح علیه السلام در ذهن و زبان مسیحیان، صرفاً بار لاهوتی داشته و فاقد هرگونه بار و مفهوم سیاسی بوده است!

پاورقی

- [۱] نراقی، ملا مهدی، محرق القلوب، نسخه خطی ش مسلسل ۱۰۰۶۹ (کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی)، ص ۳ - ۲.
- [۲] محدث نوری، لؤلؤ و مرجان... دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۷۷ - ۱۷۵.
- [۳] نخجوانی، محمد علی، دعوات الحسینیه، چاپ بمبئی، ۱۳۳۰ ق، ص ۵ - ۴.
- [۴] ترجمه‌ای آزاد از سخن مشهوری از حضرت سید الشهداء علیه السلام.
- [۵] ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۸.
- [۶] ج ۴۵، ص ۱۹۴ - ۱۹۳.
- [۷] ج ۴۳، ص ۱۷۹.
- [۸] ج حضرت زهرا علیها السلام، ص ۱۸۸ و ۲۲۶.
- [۹] تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۲۸ و نیز نک به: تفسیر معالم التنزیل، ج ۵، ص ۵۹۹.]
- [۱۰] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۹ و نیز نک به: تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۳۶.
- [۱۱] به عنوان نمونه می‌توان رد این احادیث را در سیره ابن هشام، طبقات ابن سعد واقدی، مسند احمد حنبل، صحیح مسلم، صحیح بخاری، صحیح ترمذی و... پیدا کرد. این احادیث، متأسفانه، بعدها به منابع شیعی، از قبیل تفسیر ابو الفتوح رازی، مجمع البیان و... هم راه یافته است.
- [۱۲] تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۲۶۶ و نیز: تفسیر در المنثور، ج ۶، ص ۳۶۳.
- [۱۳] تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۷۱.
- [۱۴] همان، ص ۷۲ - ۷۱.
- [۱۵] ارهاصات» به حوادث مقارن با ولادت پیامبر، شکستن ایوان کسری و خاموش شدن آتشکده‌ها و... گفته می‌شود. ر.ک: فقه السیر، اثربوطی، ص ۵۳، به نقل از الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۸۵.
- [۱۶] بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۰.
- [۱۷] همانند تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۷ و ج ۲۰، ص ۷۳۴. در برخی از تفسیرهای اهل سنت نیز نوعی باطنی‌گری و تأویل‌گرایی در تفسیر این روایت افسانه‌ای دیده می‌شود، از جمله ر.ک به: تفسیر المنار، ج ۳، ص ۲۹۰ و نیز تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص

۱۶۸-۱۶۷.

[۱۸] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۲۳ - ۱۲۲.

[۱۹] شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین، ص ۹.

[۲۰] ر.ک: شریعتی، علی، تشیع علوی، تشیع صفوی، ص ۹۰.

[۲۱] همان، ص ۱۰۳ - ۹۹ با تصرف و تلخیص.

[۲۲] واعظ کاشفی، ملا حسین، روضه الشهداء، ص ۳۴۹.

[۲۳] همان.

[۲۴] مظفری، محمد، خلاصه البیان فی احوال شاه زنان، ص ۹ و نیز ری باستان، ج ۱، ص ۴۰۳.

[۲۵] تحقیق درباره اول اربعین، ص ۷۰۰.

[۲۶] همان، ص ۷۰۱.

[۲۷] برای مطالعه تمامت این افسانه می‌توان به منابعی از قبیل بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۹ - ۳۱۶ و نیز معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۶

- ۲۵ رجوع کرد. در ادامه همین داستان، می‌خوانیم که ساریان، پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی، امام حسن و حضرت زهرا علیها السلام را می‌بیند که فرود آمده، گریه کرده و ناله سر دادند. عجب! مخالفان سرسخت امام حسین هم اهل مکاشفه و بصیرت بودند و می‌توانستند جمال ائمه و پیامبر را رؤیت و کشف کنند! لازم به ذکر است که علامه مجلسی نیز هیچ سند و مدرکی برای این قصه ذکر نکرده است.

[۲۸] رضوی اردکانی، سید ابو فاضل، ماهیت قیام مختار، ص ۳۱۴.

[۲۹] قاضی طباطبایی تبریزی، تحقیق درباره اول اربعین سید الشهداء، ص ۶۴ - ۶۱. برای مطالعه در این خصوص ر. ک: حسن اشرف

الواعظین، جواهر الکلام فی سوانح الایام، تهران، مطبعة علمیه، ۱۳۶۲ ش.

[۳۰] الطریحی، المنتخب للطریحی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۹ ق.

[۳۱] ر.ک: محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

[۳۲] محلاتی عسکری، ذبیح الله، فرسان الهیجاء، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۱.

[۳۳] در کتاب وسائل الشیعه (ابواب العمرة، ج ۱۰، باب ۷، ص ۲۴۹ - ۲۴۶) مدخلی ویژه با عنوان (باب انه یجوز ان یعتمر فی اشهر الحج عمره مفردة...) وجود دارد.

[۳۴] محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۶، جزء سوم، ص ۵۵ - ۵۴ به بعد.

[۳۵] قمی، شیخ عباس، زندگانی امام حسین، ص ۱۶۴.

[۳۶] مقرر، مقتل الحسین، ص ۳۰۷.

[۳۷] یا أختاه؛ لا تنسینی فی نافله اللیل. (تمام منابع اولیه معتبر به این جمله اشاره کرده‌اند.)

[۳۸] ر. ک: معالی السبطين، ص ۲۶۷ و المناقب، موفق ابن احمد خوارزمی، ص ۲۷۷. مرحوم محدث نوری نیز در رد این قصه، در کتاب مشهور خود به نام لؤلؤ و مرجان (ص ۱۹۱) به تفصیل بحث کرده و به این نتیجه رسیده است که قضایای عجیبی را که برای حضرت ابوالفضل در جنگ صفین و نهران ذکر می‌کنند (با توجه به افسانه سقاییت) یک کلمه آن راست نبوده و در تاریخ و سایر منابع، ابداً ذکر از آن جناب، در غزوات فوق‌الذکر نیست.

[۳۹] در این باب ر. ک: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۵۱ و مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۷۲ و خلاصه الرجال، ص ۲۱۷ و رجال کشی، ص

۲۲۴ و....

- [۴۰] فاضل دربندی، اسرار الشهاده، ص ۳۰۶.
- [۴۱] ناسخ التواریخ، جزء ۳، ص ۲۰.
- [۴۲] وفات واعظ کاشفی در سال ۹۱۰ ه. ق اتفاق افتاده است.
- [۴۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۸.
- [۴۴] درباره مقتل ابی مخنف و آرای متعارض در باب حجیت اخبار آن به تفصیل در همین کتاب سخن گفته‌ایم.
- [۴۵] طریحی، منتخب جزء دوم، مجلس دهم، ص ۲۳۶.
- [۴۶] اسفراینی، نورالعین ص ۴۱.
- [۴۷] ر.ک: معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۲۰۸ و نیز: جواهر الکلام فی سوانح الایام، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۲ با تصرف و تلخیص.
- [۴۸] مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۱۱.
- [۴۹] کتاب نور العین فی مشهد الحسین منسوب به فردی به نام ابراهیم بن محمد نیشابوری اسفراینی بوده که مذهب مؤلف را نیز اشعری و شافعی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد که این انتساب، دروغین و ساختگی بوده و کتاب نورالعین که هزل مانند و سخیف است، ربطی به اسفراینی مورخ قرن چهارم نداشته باشد. علاوه بر این شیوه نگارش و سبک نثرنویسی آن تناسبی با آیین نگارش و شیوه نثر قرن چهارم و پنجم هجری ندارد. (ر.ک: اهل البيت فی المكتبة العربیة، طباطبایی، سیدعبدالعزیز، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۶۵۵).
- [۵۰] ابوالحسن یحیی بن حسن علوی، اخبار الزینبات، ناشر آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، بی‌تا، ص ۹، ۱۰ و ۳۰. البته علامه محسن امین مزار حضرت زینب را در مدینه می‌داند و معتقد است که خروج آن حضرت از مدینه ثابت نشده و داستان مسافرت ایشان به اتفاق عبدالله ابن جعفر را محل تردید می‌داند. (ر.ک: السید محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۱ - ۱۴۰، بیروت، دار المعارف).
- [۵۱] ر.ک: طبری، عمادالدین حسن بن علی، کامل بهایی، قم، ۱۳۷۶، بی‌تا، جزء دوم، ص ۱۷۹. لازم به توضیح است که در مقاتل و تواریخ مهم و مطرح عاشورایی از قبیل الارشاد (شیخ مفید)، مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، اعلام الوری (طبرسی)، نسب قریش، انساب الاشراف، تذکره الخواص و... مورخان و مقتل‌نویسان فقط از دو دختر امام حسین به نام فاطمه و سکینه یاد کرده‌اند و در هیچ یک از منابع اولیه، نامی از رقیه (فاطمه صغری) موجود نیست و در منابع متأخر از قبیل نفس المهموم (ص ۴۱۶ - ۴۱۵) معالی السبطين (ج ۲، ص ۱۷۰)، منتهی الآمال (ج ۱، ص ۸۰۷) و... این واقعه بیان شده است. پاره‌ای از محققین با اشاره به اشعار حضرت زینب و اشاره به نام رقیه در آن (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵) و نیز سخن امام حسین هنگام مواجهه با شمر و بردن نام رقیه، وی را شخصیتی حقیقی و تاریخی می‌دانند.
- [۵۲] ر.ک: سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ، ج ۶، جزء سوم، ص ۳۰.
- [۵۳] ر.ک: حائری مازندرانی، معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۴.
- [۵۴] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۸: حدثنا عبدالله بن ادریس عن ابیه ادریس ابن عبدالله الاودی، قال: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ، أَرَادَ الْقَوْمُ أَنْ يُوْطِئُوهُ الْخَيْلَ، فَقَالَتْ فَضَةُ لَزَيْنَبَ: يَا سَيِّدَتِي! إِنَّ سَيْفِيْنَهُ كُسِرَ بِهِ فِي الْبَحْرِ فَخَرَجَ إِلَى جَزِيرَةٍ فَإِذَا هُوَ بِأَسَدٍ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَارِثِ! إِنَّا مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ، فَهَمَمَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى وَقَفَهُ عَلَى الطَّرِيقِ وَالْأَسَدُ رَابِضٌ فِي نَاحِيَةٍ فَدَعَيْتَنِي أَمْضَتَنِي إِلَيْهِ وَأَعْلَمَهُ مَا هُمْ صَانِعُونَ غَدًا قَالَ فَمَضَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَارِثِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَتْ...
- [۵۵] ماجرای اسب تازاندن بر پیکر امام را در منابع زیر می‌توان ردیابی کرد: الارشاد شیخ مفید، ص ۲۲۴؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۲؛ اعلام الوری، ص ۲۴۶؛ مقتل الحسین ابی مخنف، ص ۲۰۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹؛ اللهوف سید ابن طاووس، ص ۱۳۵؛

تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۰ و....

[۵۶] مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۱۴.

[۵۷] بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۱ - ۲۳۸.

[۵۸] بخشی از متن عربی زیارت منسوب به امام زمان علیه السلام چنین است: فَلَيْنَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورَ وَعَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمُقْدُورَ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا... فَلَا تُدْبِنَنَّكَ صَيْبًا وَ مَسَاءً وَ مَسَاءً وَ لَا تُبَكِّينَنَّ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا، حَسِيرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعِهِ الْمُصَابِ وَ غَضَبِهِ الْإِكْتِيَابِ... فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحًا تَطْوُوكَ الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا... وَ أَسِيرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْتَمِجًا بِأَيْكِيَا فَلَمَّا رَأَيْتِ النَّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا وَ نَظْرَنَ سَيْرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا، بَرَزَنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ لِاطْمَاتِ الْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مَدَلَّلَاتٍ وَ إِلَى مَضْرَعِكَ مُبَادِرَاتٍ....

[۵۹] ج ۱، ص ۲۳۱.

[۶۰] بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۱.

[۶۱] همان، ص ۲۵۱.

[۶۲] همان، ص ۲۴۸.

[۶۳] همان، ص ۲۴۱.

[۶۴] صالحی نجف آبادی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، انتشارات کویر، ۱۳۷۹، ص ۳۹۱.

[۶۵] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۱، ح ۴ و نیز عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۵.

[۶۶] علل الشرایع، ص ۲۲۷ - ۲۲۵ و نیز بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۱ - ۲۶۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۰۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

